

حکمت نوین اسلام

موسسه
پایگاه اطلاع رسانی



www.MHekmat.ir

www.khosropanah.ir

تمامی حقوق برای موسسه حکمت نوین اسلامی محفوظ است

www.MHekmat.ir © 1386-1387

بسم الله الرحمن الرحيم

حقیقت وحی در روایات و سخن حکما

دانشپژوه: محمدرضا پهلوانی
استاد: حجت السلام خسرو پناه
ماده درسی: فلسفه دین
مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)
بهار 1385

مقدمه

ارتباط با عالم بالا و دنیای وری این جهان، از مسائلی است که ذهن کنجکاو بشر را سخت به خود مشغول کرده است. انسان‌ها در گذران زندگی عادی خود به افرادی بر می‌خورند که چنین ادعایی دارند: ما با خداوند جهان ارتباط داریم و او ما را بر گزیده است تا راه سعادت را به مردم بنمایانیم. خداوند شیوه زندگی را برای رسیدن به سعادت ابدی بر ما «وحی» می‌کند و ما آن را در اختیار مردم می‌گذاریم.

اینان که اصطلاحاً «پیامبر» نام دارند، برای برپایی آنچه به وحی دریافت‌اند، می‌کوشند و همه سختی‌ها را به جان می‌خرند؛ از اینرو نمی‌توان آنان را به دروغگویی متهم کرد؛ زیرا که دروغگو هنگام سخت شدن کار، از گفته‌های خود دست می‌کشد و جان خود را به سلامت به در می‌برد، در حالی که پیامبران تا آخرین لحظه و تا پای جان بر قولشان استوار بوده‌اند. بدین ترتیب نمی‌توان اصل ارتباط آنان را با عالم غیب انکار کرد؛ ولی چنین امر غریبی چگونه امکان پذیر است؟ در جریان ارتباط چه اتفاقاتی رخ می‌دهد؟ انسان خاکی که شب هنگام می‌خوابد، غذا می‌خورد و با زنان خود همبستر می‌شود، چگونه با عالم بالا مرتبط می‌شود و حقایقی را دریافت می‌کند؟

برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها، نخست از برخی آیات و روایات کمک می‌طلبیم؛ آنگاه دیدگاه برخی حکما را به تصویر می‌کشیم تا کمی پرده از روی حقیقت این امر عجیب کنار رود و دیدگانمان به نور آن روشن شود. برای شناخت حقیقت وحی، توجه به چند عامل اساسی، ضروری است:

۱. وحی‌کننده (خداوند)؛

۲. وحی‌شونده (پیامبر)؛

۳. محتوای وحی.

در این مختصر برآنیم تا چگونگی تحقق وحی را مد نظر قرار دهیم؛ از اینرو پرداختن به محتوای وحی (قرآن) کمک چندانی به حل مسئله نمی‌کند. به همین دلیل از پرداختن به آن چشم می‌پوشیم. از طرف دیگر می‌دانیم که خداوند مقاصد خود را به چند صورت بر قلب پیامبر _ صلی الله علیه و آله _ نازل می‌کرد؛ گاهی در خواب حقیقتی را بر وی روشن می‌ساخت؛ زمانی با الهامی درونی؛ گاهی به واسطه فرشته و زمانی هم مستقیماً وی را مخاطب قرار می‌داد. از میان این صور، تنها دو مسئله را بررسی می‌کنیم: 1. وحی به واسطه ملک؛ 2. وحی مستقیم. تذکر این نکته نیز ضروری است که در وحی مستقیم، ذات خداوند وحی‌کننده است، و هیچ موجودی نمی‌تواند ذات خداوند را بشناسد؛ حتی ائمه _ علیهم السلام _ از تفکر درباره ذات خداوند نهی کرده‌اند؛^۱ از اینرو گستره بحث را به بررسی واسطه وحی (فرشته)، وحی‌شونده (پیامبر) و حالات وی در وحی و غیر مستقیم و چگونگی تحقق وحی محدود می‌کنیم. نخست سراغ واسطه وحی (ملک) می‌رویم و به بررسی حقیقت وی در آیات و روایات می‌پردازیم.

۱. (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۹۲). «عن ابن بصیر قال: تکلموا فی خلق الله و لا تتکلموا فی الله فان الکلام فی الله لایزداد صاحبه الا

الف) حقیقت وحی در آیات و روایات^۱

فرشته وحی

باید دانست که فرشتگان دو حقیقت دارند: یک وجود نفسی و حقیقی که به ادراک مادی در نمی‌آیند، و یک وجود مثالی و اضافی نسبت به آدمیان که در ظرف ادراک بشر قرار می‌گیرد. از آیات قرآن استفاده می‌شود که ملک، موجودی است منزّه از علایق مادی و مجرد از صفات جسم. آیه 71 سوره هود براین معنا دلالت می‌کند که می‌فرماید:

«و لقد جاءت رسلنا ابراهيم بالبشري قالوا سلاماً قال سلاماً فما لبث ان جاء بعجل حينئذ فلما رءا ايديهيم لا تصل اليه نكرهم و اوحس منهم خيفة قالوا لا تخف انا ارسلنا الي قوم لوط.»

آیه شریفه بیان می‌فرماید که ابراهیم دید دست فرشتگان به گوساله بریان شده نمی‌رسد؛ پس معلوم می‌شود که فرشتگان غذا نمی‌خورند، در حالی که غذا خوردن از ویژگی‌های انسان خاکی است. از برخی آیات دیگر نیز می‌توان نکاتی را استخراج کرد که با مادی بودن فرشتگان سازگاری ندارد.^۲

روایات نیز بر این نکته تأکید دارند؛ از جمله روایتی که از رسول خدا _صلي الله عليه و آله_ در این زمینه وارد شده است. در این حدیث عبدالله بن سلام از حضرت می‌پرسد:

«فاجنوني عن جبرئيل في زي الذكران هو ام في زي الاناث؟ قال: في زي الذكران. قال: صدقت يا محمد! فاجبرني ما طعامه و شرابه؟ قال: يا بن سلام طعامه التسييح و شرابه التهليل. قال: صدقت يا محمد! فاجبرني ما طوله و ما عرضه و ما صفته و ما لباسه؟ قال: يا بن سلام! الملائكة لا توصف بالطول و العرض لانهم ارواح نورانية لا اجسام ثمانية ...»

رسول خدا _صلي الله عليه و آله_ پس از پرسش‌های عبد الله بن سلام از مرد بودن یا زن بودن فرشتگان، غذا و نوشیدنی آنها، عرض و طول و لباسشان، ایشان را چنین معرفی می‌کند: فرشتگان به طول و عرض وصف نمی‌شوند؛ زیرا آنها ارواح نورانی‌اند، و نه جسم.

آیات و روایات دیگری نیز براین معنا دلالت می‌کنند که از آنها ویژگی‌های ذیل برای فرشتگان به دست می‌آید:

1. گناه نمی‌کنند؛^۳
2. غفلتی ندارند؛^۴
3. داناترین مخلوقات به خدایند؛^۵
4. از خداوند بیش از دیگر موجودات خائف می‌باشند؛^۶
5. به خدا بیش از دیگر آفریدگان نزدیکند؛^۷
6. اطاعتشان از خداوند بیش از دیگر موجودات است؛^۸
7. خواب آنان را در بر نمی‌گیرد؛^۹
8. دچار اشتباه نمی‌شوند؛^{۱۰}
9. در صلب پدران قرار نمی‌گیرند؛^{۱۱}
۱۰. از آب مهین خلق نشده‌اند؛^۱

۱. برگرفته از *نصوص الحكم بر فصوص الحكم*، اثر گرانددر علامه حسن حسن زاده آملی ص ۳۶۴-۴۰۱ با تغییر و تلخیص .

۲. انبیاء، ۲۰ و ۲۱؛ انبیاء، ۲۶ و ۲۷؛ تحریم، ۷؛ اسری، ۴۰ و نجم ۲۷۰.

۳. تحریم، ۷.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹، ص ۲۱۰.

۵. همان، ص ۲۱۱.

۶. همان.

۷. همان.

۸. همان.

۹. همان.

۱۰. همان.

۱۱. همان.

۱۱. امین وحی هستند؛^۲
 ۱۲. بلاها به آنان ضرر نمی‌رساند؛^۳
 ۱۳. نمی‌خورند، نمی‌آشامند و ازدواج نمی‌کنند؛^۴
 ۱۴. آنان به نسیم عرش زنده‌اند؛^۵
 ۱۵. تا روز قیامت برخی در سجده و برخی در رکوعند؛^۶
 ۱۶. شب و روز خداوند را تسبیح می‌کنند و خسته نمی‌شوند؛^۷

و ...

از مجموع آیات و روایات به دست می‌آید که فرشتگان از ماده و صفات آن مجردند؛ از اینرو با قوای جسمانی ادراک نمی‌شوند؛ چرا که آنان از عالم امرند، نه خلق. به همین دلیل روایاتی که درباره مشاهده ملک به صورت‌های گوناگون وارد شده، به دیدن حقیقت ملک نظر ندارد؛ بلکه بیان این حقیقت است که فرشته بدون تجافی،^۸ در ظرف ادراک مدرک ظهور می‌یابد.

اقسام تمثیل جبرئیل

از احادیثی که در این زمینه وارد شده بر می‌آید که رسول خدا جبرئیل را به چند صورت دیده است:

۱. به صورت دحیه بن خلیفه کلبی:

«... وخرج رسول الله صلی الله علیه و آله... فمرّ علی مجلس انصار فی بنی غنم... قال: مرّ لکم الفارس أنفا؟ قالوا: مرینا دحیه الکلبی علی بغله شهباء تحته قطیفه دیاج، فقال رسول الله -صلی الله علیه و آله: لیس ذلک بدحیه، و لکنه جبرئیل -علیه السلام- أرسل الی بنی قریظه لیزلزلهم و یغذف الرعب»^۹.

۲. با ششصد بال:

«قال الصادق -علیه السلام: خلق الله الملائکه مختلفه و قد رأی رسول الله -صلی الله علیه و آله- و سلم جبرئیل -علیه السلام- و له ستمائنه جناح علی ساقه الدر مثل القطر علی البقل قد ملأ ما بین السماء و الارض»^{۱۰}.

۳. به صورت اصلی اش:

«ان رسول الله صلی الله علیه و آله سأل جبرئیل ان یترأ له فی صورته. فقال جبرئیل انک لن تطیق ذلک. قال انی احب ان تفعل. فخرج رسول الله صلی الله علیه و آله الی المصلی فی لیله مقمره فاتاه جبرئیل فی صورته فغشی علی رسول الله علیه و آله و سلم حین رآه ثم افاق»^{۱۱}.

در حدیثی دیگر آمده است:

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۶، ص ۱۷۴.

۵. همان.

۶. همان.

۷. انطیج، ۲۰ و ۲۱.

۸. ذات ملک به انسان تبدیل نمی‌شود و عینی به عین دیگری قلب نمی‌گردد؛ بلکه آن حقیقت در ظرف ادراک به صورت دحیه کلبی _ مثلاً _ تمثیل می‌یابد. در این هنگام قوه مدرک مجرد با ملک ارتباط برقرار می‌کند و در قوه خیالش که تجرد برزخی دارد _ مطابق احوال نفسانی وی _ ملک متمثل می‌شود.

۹. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۲۱۰.

۱۰. همان، ج ۵۶، ص ۱۷۴.

۱۱. همان، ص ۲۵۹.

« انّ جبرئيل اتي النبي صلي الله عليه و آله و سلم مرهً في «صورته الخاصة» كانه طبق

الخافقين»^۱.

این احادیث بیان می‌کنند فرشتگان به صورت‌های گوناگون ظاهر میشوند که قرآن کریم از آن به «تمثل» یاد می‌کند؛ آنجا که می‌فرماید: «فارسنا اليها روحنا فتمثل لها بشراً سوياً»^۲؛ از اینرو هیچ گاه حقیقت ملک به حقیقت دیگری منقلب نمی‌شود.

علاوه بر این، احادیث دیگری درباره تمثل مال، فرزند، عمل، شیطان، دنیا و ... هنگام مرگ، قبر یا قیامت وجود دارد که بر منقلب نشدن ذات اشیا _ و تمثل آنها _ دلالت می‌کند.

حقیقت تمثل

اگر ذات ملک، عمل، مال و ... به چیز دیگری منقلب نمی‌شوند و حقیقت خود را از کف نمی‌دهند، پس هنگام مشاهده ملک و ... چه اتفاقی رخ می‌دهد و واقعیت آن چیست؟ همه تمثلات، نوعی ادراک است. مشاعر انسان چیزهایی را درمی‌یابد؛ ولی مدرک حقیقی همان نفس ناطقه اوست؛ یعنی _مثلاً_ زبان نیست که می‌چشد؛ بلکه نفس است که در موطن زبان می‌چشد و دقیقتر آنکه نفس در خیال این موطن چشیده است. علاوه بر این به تحقیق ثابت شده که تمام ادراکات به علم حضوری است؛ از اینروست که فشار قبر و احوالات میت را تنها خودش درمی‌یابد؛ البته این ادراک به وسیله قوا و آلات صورت می‌پذیرد.

دریافت کننده وحی

روح قدسی، بالاترین مراتب قوای انسانی است که بر اثر شدت وجود و منزّه بودنش از حجاب‌ها و کدورت‌های عالم مادی می‌تواند با وجود عالم امری (ذات حقیقی فرشتگان) ملاقات کند. این روح در انبیا وجود دارد. در کافی از مفضل بن عمر از امام صادق -علیه السلام- شده:

«سألته عن علم الامام بما في اقطار الارض و هو في بينه مرخي عليه ستره؟ فقال: يا

مفضل ان الله تبارك و تعالي جعل في النبي -صلي الله عليه و آله- خمسة ارواح: روح الحيوة فبه ربّ و درج. و روح القوة فبه نهض و جاهد. و روح الشهوة فبه اكل و شرب و اتي النساء من الحلال. و روح الايمان فبه امن و عدل و روح القدس فبه حمل النبوة فاذا قبض النبي -صلي الله عليه و آله و سلم-، انتقل روح المقدس فصار الي الامام عليه السلام. و روح القدس لا ينام و لا يغفل و لا يلهو و لا يزهو؛ و الاربعه الا ارواح تمام و تغفل و تزهو و تلهو و روح القدس كان يري به»^۳.

از طرف دیگر چون انبیا ذومراتبند (تلك الرسل فضلنا بعضهم علي بعض) روح قدسی در ایشان اختلاف مراتب دارد. البته باید توجه داشت که مراد از این پنج روح، پنج روح متعدد نیست؛ بلکه حقیقت واحدی است که مراتب دارد؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «ما جعل الله لرجل من قلبين في جوفه»^۴. روح قدسی که در مقربان وجود دارد، همان مرتبه عالی جان آنان است که به وسیله آن نبوت امکان‌پذیر می‌شود؛ هر چند که یکی از اوصاف جبرئیل امین نیز، روح القدس می‌باشد. از این نکته معلوم می‌شود که انسان اگر بخواهد نبوت را تحمل کند، باید روح قدسی داشته باشد تا بتواند با روح القدس ارتباط برقرار کند.

گفتیم که حضرت جبرئیل به چند صورت بر رسول خدا _ صلی الله علیه و آله _ ظاهر می‌شد؛ گاهی به صورت اصلی و گاه با تمثل. در روایات بیان شده که پیامبر_ صلی الله علیه و آله _ نیز هنگام نزول وحی دو حال داشتند: گاهی حالی عادی داشتند؛ ولی هنگام وحی بی‌تمثل شبه غشوه‌ای به حضرت دست می‌داد؛ زیرا این نوع از وحی، سنگین‌تر از وحی با تمثل بود؛ چون جذبه‌های بی‌صورت انسان را به اضطراب می‌اندازد؛ ولی در وحی با تمثل حضرت با صورتی انس داشت که از جنس عالم شهادت بود؛ از اینرو قلق و اضطرابی نداشت، بر خلاف حشر با مجرد صرف. در بحار الانوار از هشام بن سالم نقل شده که می‌گوید:

«عن ابي عبدالله _ عليه السلام _ قال: قال بعض اصحابنا: اصلحك الله اكان رسول الله _ صل الله عليه و آله _ يقول: قال جبرئيل و هذا جبرئيل يأمرني ثم يكون في حال اخري

۱. همان، ص ۲۱۵.

۲. مریم، ۱۷.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۷۲.

۴. احزاب، ۵.

بغمي عليه؟ قال: فقال ابو عبدالله_ عليه السلام_ انه اذا كان الوحي من الله اليه ليس بينهما جبرئيل اصابه ذلك لثقل الوحي من الله و اذا كان بينهما جبرئيل لم يصبه ذلك فقال: قال لي جبرئيل و هذا جبرئيل»^١.

جبرئيل بدون تجافي از مقام خود بر قلب پیغمبر صلي الله عليه و آله نازل می‌شد. در این هنگام هر کس با حضرت بود، جبرئیل را نمی‌دید؛ زیرا نزول وی جسمانی نبود. حال اگر کسی جبرئیل را می‌دید، یا به تصرف رسول الله صلي الله عليه و آله درجان وی بود یا آنکه قدرتی داشت که می‌توانست با رسول خدا همراهی کند؛ چنان که علی می‌فرماید: **«اري نور الوحي و الرساله و اشم ریح النبوه و لقد سمعت رنه الشيطان حين نزل الوحي عليه _ صلي الله عليه و آله_ فقلت: يا رسول الله ما هذه الرنه؟ فقال: هذا الشيطان قد ايس من عبادته انك تسمع ما اسمع و تري ما اري الا انك لست بنبي و لكنك وزير و انك لعلی خير ...»^٢.**

(ب) حقیقت وحی در سخن حکما

در این قسمت نخست سخن فارابی را مطرح می‌کنیم؛ سپس دیدگاه را پیش می‌کشیم؛ آنگاه نظر صدرالمتألهین را به بحث مینشینیم.

١. فارابی

فارابی در تشریح مدینه فاضله که زمینه ساز بهره‌مندی از خیر دنیا و آخرت است، آن را همانند اعضای موجود زنده‌ای می‌داند که هر یک وظیفه خویش را انجام می‌دهند. بر این اساس، رهبر این جامعه همانند قلب آن است. این شخصیت بر اساس نظریه عقول ده‌گانه و عقل در فلسفه فارابی مرتب عالی عقل نظری و عملی را پیموده و به عقل مستفاد دست‌یافته است و می‌تواند مجردات را درک کند؛ مرتبه‌ای که در آن عقل انسان مهیا می‌شود تا صورت‌های مجرد را تصور کند. او همان است که خداوند عزوجل به واسطه عقل فعال به قوه متخیله‌اش وحی می‌رساند. وی صاحب نفس قدسی است و چون نفس ناطقه‌اش نیرومند شده و با عالم عقول شباهت پیدا کرده، نقوش ثابت لوح محفوظ در روح قدسی‌اش نقش بسته است.^٣ بر این اساس فارابی معتقد است که ارتباط پیامبر صلي الله عليه و آله- با عالم بالا به واسطه قوه خیال اوست؛ البته به واسطه عقل مستفاد خود نیز با مجردات مرتبط است؛ ولی فارابی آن را جنبه فیلسوفانه و حکیمانه پیامبر صلي الله عليه و آله- بر می‌شمرد.

2. شیخ اشراق

سهروردی در وصف شخصیت نبی این گونه اظهار می‌دارد:

«... و لابد ان يكون هذا الشخص شريف النفس عالماً قادراً علي ما يقدر غيره في زمانه بشرف نفسه

فان النفس اذا كانت شريفة و قويت قوتها، تؤثر في هذا العالم تأثيراً عظيماً، لانها تتصل بروح القدس و

تأخذ منه العلوم فتكسب منها قوه نورانية و خاصية التأثير»^٤.

شیخ در این کلام پیامبر صلي الله عليه و آله- را چنین معرفی می‌کند: او نفسی قوی دارد که در اثر اتصال به

روح القدس و اخذ علوم از وی به مقام تأثیر در عالم رسیده است؛ با استفاده از این سخن می‌توان حقیقت وحی را در

نظر وی، اتصال روح قدسی پیامبر صلي الله عليه و آله- به روح القدس دانست.

3. صدرالمتألهین

ملا صدرا در تبیین دیدگاه فارابی، جوامع انسانی را به کامل و غیرکامل تقسیم می‌کند؛ آنگاه برای جامعه کامل سه قسم برمی‌شمرد: عظما، وسطا و صغرا. او معتقد است بیشترین خیر به جامعه‌های میرسد که اعضایش یکدیگر را در

^١ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ١٨، ص ٣٦١.

^٢ الف البطريق الاسدی الهلی، تحقیق جامعه المدرسین، ص ١٢.

^٣ عبدالحسین خسروپناه، انتظارات بشر از دین، ٣١٥-٣٢٠ با تغییر و تلخیص

^٤ همان، ص ٣٤٠-٣٤١، به نقل از شهاب الدین یحیی سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ٢، رساله فی اعتقاد الحکما، ص ٢٧٠ و ٢٧١.

راه رسیدن به کمال یاری دهند. در چنین اجتماعی، یک رئیس مطاع حضور دارد که مقتدای دیگران است. این رئیس باید ویژگی‌هایی داشته باشد؛ از جمله اینکه باید نفسش کامل و در مرتبه عقل فعال باشد؛ از قوه منخبله نیرومندی برخوردار باشد؛ قوه حساسه و محرک‌هایش به سر حد کمال رسیده باشد و ...

به اعتقاد وی اگر انسانی عقل منفعلش به همه معقولات دست یابد و به عقل بالفعل و معقول بالفعل بدل شود، عقل مستفاد میگردد. این حالت اگر برای انسانی در بخش نظری از قوه ناطق‌هایش حاصل شود، فیلسوف خواهد بود و اگر برای قوه نظریه، عملیه و متخیله‌هایش روی دهد، انسانی است که به واسطه ملک بر وی وحی نازل میشود، و آن ملک، عقل فعال است. چنین انسانی را میتوان حکیم و نبی نامید؛ به اعتبار اینکه عقل فعال آنچه را که از خدا دریافت میکند، به عقل منفعل میرساند، حکیم است، و به اعتبار اینکه دریافت‌های خویش از خدا را به قوه منخبله وی تحویل میدهد، نبی و منذر است.

صدرالمتالهین درباره کیفیت نزول وحی بر نبی چنین میگوید: نباید تصور کرد که پیامبر اکرم کلام را به واسطه جبرئیل همان گونه دریافت می‌کند که ما از رسول خدا دریافت می‌کنیم یا آنکه پیامبر - همانند امت که از وی پیروی می‌کنند - مقلد جبرئیل است؛ بلکه این دو نوع متفاوت می‌باشد. روح انسانی هنگامی که از معاصی، لذات، شهوات، وسواس عادی و تعلقات پاک شود و از بدن مجرد گردد و برای دیدن آیات عظیم الهی به سوی خدا هجرت کند، به نور معرفت و ایمان نورانی می‌شود. با تأکید این نور، روح انسانی به عقل فعال (به تعبیر حکما) یا روح قدسی (به تعبیر دینی) تبدیل می‌شود. به واسطه این نور شدید عقلی، حقایق اشیا در روح طلوع می‌کند. حال اگر این روح قدسی قوی باشد، اشتغال به چیزی او را از چیزهای دیگر باز نمی‌دارد.

هنگامی که این روح معارف الهی را از خداوند دریافت، تأثیرش به صورت آنچه به روح قدسی دیده، برای قوا و روح بشری وی متمثل می‌شود؛ از اینرو برای حواس ظاهر - بویژه گوش و چشم - شخصی زیبا تمثیل پیدا می‌کند. این شخص همان ملکی است که به اذن خداوند، وحی را نازل می‌کند.

... هنگامی که روح نبی اکرم به عالم آن‌ها [فرشتگان وحی] متصل می‌شود، کلام خدا (اعلام حقایق با مکالمه حقیقی) را در مقام «**قاب قوسین او ادنی**» می‌شنود. همچنین هنگامی که با فرشتگان بلند مرتبه معاشرت می‌کند، صدای حرکت قلمشان را می‌شنود؛ آنگاه زمانی که به ملکوت سماوی نازل می‌شود، صورت آنچه که مشاهده کرده بود، در لوح نفسش متمثل می‌شود و اثر آن به حواس ظاهر می‌رسد. در این هنگام برای حواس حالتی شبیه خواب روی می‌دهد؛ زیرا روح قدسی پیامبر اکرم دو طرف را ضبط می‌کند. او مشاعر حسنی را در راه سلوک به خداوند به کار می‌گیرد؛ از اینرو حواس، روح قدسی را در راه معرفت و طاعت خداوند مشایعت می‌کنند. زمانی که خداوند او را بدون حجاب خارجی - بدون واسطه یا با واسطه ملک - خطاب کند، برغیب آگاه می‌شود و در نفس نبوی ملکوت و صورت جبروت نقش می‌بندد و شبحی از وحی و حامل آن به حس باطن می‌رسد. حس ظاهر نیز آن را جذب می‌کند و برایش صورتی که از معنا خالی نیست، متمثل می‌گردد. در این هنگام صورت امری فرشته را می‌بیند و کلامش را می‌شنود ... و به چشم و گوش عقلی، معارف الهی را از روح اعظم دریافت می‌کند. هنگامی که از این مقام شامخ الهی پایین می‌آید، ملک به صورت محسوس متمثل می‌شود. این دیدن و شنیدن مختص خود نبی اکرم است؛ زیرا این نزول، از باطن به ظاهر ایشان صورت گرفته است؛ از اینرو ملک، کلام و کتابش، از غیب رسول خدا به مشاعرش تادی کرده و این تادی از قبیل انتقال ملک و حرکت او نیست.¹ ملاصدرا در این رویکرد حقیقت وحی را تمثیل ملک برای پیامبر - صلی الله علیه و آله - می‌داند. این امر هنگامی تحقق می‌پذیرد که روح قدسی پیامبر با فرشتگان ارتباط برقرار می‌کند و اثر آن در حس ظاهر حضرت تأثیر می‌گذارد.

نتیجه

از آیات و روایات برمیآید که فرشته وحی مادی نیست و با حواس درک نمی‌شود؛ بلکه به صورت‌های گوناگون برای پیامبر - صلی الله علیه و آله - تمثیل پیدا می‌کرد؛ گاهی با ششصد بال، گاهی به صورت دحیه کلبی و زمانی به صورت اصلی خود. همچنین دو نوع وحی بر قلب پیامبر - صلی الله علیه و آله - نازل می‌شد: مستقیم و غیرمستقیم. در وحی غیرمستقیم، فرشته‌ای واسطه قرار می‌گرفت. در وحی مستقیم به دلیل اتصال روح قدسی پیامبر - صلی الله علیه و آله - با مجرد محض و سنگینی این ارتباط، حالت غشوه‌ای به حضرت دست می‌داد؛ ولی در وحی غیرمستقیم چنین حالتی در وی مشاهده نمی‌شد.

از نظر حکما از روح مقدس پیامبر - صلی الله علیه و آله - به مرتبه والایی رسیده بود که می‌توانست با آن عالم فرشتگان ارتباط برقرار کند. فرشته وحی مطابق با حالات رسول خدا - صلی الله علیه و آله - بر وی متمثل می‌شد و حضرت وی را ادراک می‌کرد و حقایق را از او می‌گرفت.

به تعبیر حکما تمثیل نوعی ادراک است که در نفس انسان تحقق می‌پذیرد و به علم حضوری یافت می‌شود؛ از اینرو اگر کسی با پیامبر - صلی الله علیه و آله - بود، نمی‌توانست جبرئیل را ملاحظه کند، مگر اینکه حضرت در روح وی تصرف می‌کرد یا آنکه فوت روحش به نیرومندی روح ایشان شباهت داشت.

1. عبدالحسین خسرو پناه، *انتظارات بشر از دین*، ص 345-346، به نقل از: صدرالدین محمد شیرازی (ملا صدرا)، *مبدء و معاد*، ص 560-564.

2. صدرا الدین محمد شیرازی (ملا صدرا)، *الاسفار الاربعه*، ج 7، مکتبه المصطفوی، قم، [بی تا]، ص 9.

1. همان، ص 25 - 28.

از دیدگاه حکما، پیامبر کسی است که قوه متخیله بسیار قوی دارد که به وسیله آن می‌تواند با عالم ملکوت ارتباط برقرار کند؛ هر چند که قوه عاقله‌اش نیز به سرحد کمال رسیده و حکیم است. او روحی قدسی دارد که مرتبه والای نفس وی است که به واسطه آن حقایق اشیا در روحش طلوع می‌کند.

والسلام

کتاب‌نامه

1. *زهج البلاغه*، تحقیق شیخ محمد عبده، دارالمعرفه، بیروت [بی‌تا].
2. اسدی الحلّی، ابن البطریق، *العمده*، تحقیق جامعه مدرسین، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ج 1، 1407 ق.
3. حسن زاده آملی، حسن، *نصوص الحکم بر فصوص الحکم*، مرکز نشر فرهنگی رجاء، [بی‌تا]، ج 1، زمستان 65.
4. خسروپناه، عبدالحسین، *انتظارات بشر از دین*، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، [بی‌تا]، ج 1، 1382.
5. شیرازی، صدرالدین محمد (ملاصدرا)، *الاسفار الاربعه*، ج 7، مکتبه المصطفوی، قم، [بی‌تا].
6. کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، ج 1، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه [بی‌تا]، ج 3، 1388 ق.
7. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، ج 18، 20 و 56، مؤسسه الوفاء، بیروت، ج 2، 1403 ق.